



فناء حق در انسان سالک که نتیجه قرب نوافل است/ مسأله فناء دو شاخه دارد

حجت الاسلام والمسلمین عشاقی در نشست نود و چهارمین گروه علمی عرفان مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع تحلیل معنای فناء و امکان آن گفت: مسأله فناء دو شاخه دارد: یکی فناء ما سوی الله و از جمله انسان در ذات حق است که این فناء در انسان سالک نتیجه قرب فرائض است و دیگر فناء حق در انسان سالک که نتیجه قرب نوافل است.

حجت الاسلام والمسلمین عشاقی در نشست نود و چهارمین گروه علمی عرفان مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع تحلیل معنای فناء و امکان آن گفت: مسأله فناء دو شاخه دارد: یکی فناء ما سوی الله و از جمله انسان در ذات حق است که این فناء در انسان سالک نتیجه قرب فرائض است و دیگر فناء حق در انسان سالک که نتیجه قرب نوافل است.

به گزارش خبرگزاری مهر، نود و چهارمین گروه علمی عرفان مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع تحلیل معنای فناء و امکان آن با ارائه بحث توسط حجت الاسلام والمسلمین عشاقی برگزار شد که اکنون خلاصه ای از این بحث از نظر شما می گذرد.

1. آیات زیادی در قرآن آمده که ظهور معنای آنها در فناء ماسوی الله است در ذات حق مثل آلا إلى الله تصیر الأمور (شوری 53)؛ يُخَذِّرُكُمُ اللَّهُ تَقَاتُكُمْ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (28 آل عمران)، وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (مائده 18) وَإِلَى الْمَصِيرُ (حج 48)؛ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (نور 42)، لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (شوری 15) أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْ أَلَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (لقمان 14) وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (فاطر 18) إِنْ تَحْنُ تُحْيِي وَ تُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (ق 43) رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنْتَبَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (4 ممتحنه)؛ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (3 تغابن) در این آیات از مشتقات کلمه صیوروت استفاده شده که به معنای شدن است و دلالت دارد که همه امور و از جمله انسان به سوی ذات حق «شدن» خواهند داشت و همه آنها او خواهند شد. بنابراین همه امور با استهلاك از آنانیتشان در ذات حق به مقام فناء خواهند رسید، در یک مورد هم از کلمه قلب استفاده شده که همان مفاد صیوروت را دارد. يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (عنکبوت 21) و نیز در برخی آیات اراده معنای فناء در آنها محتمل است مثل وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ (بقره 210)، إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (مائده 48)؛ وَأَنْ مَرَدَّتَا إِلَى اللَّهِ (غافر 43).

2. مسأله فناء دو شاخه دارد: یکی فناء ما سوی الله و از جمله انسان در ذات حق است که این فناء در انسان سالک نتیجه قرب فرائض است و دیگر فناء حق در انسان سالک که نتیجه قرب نوافل است، و بحث ما فعلا در مورد شاخه اول است نه شاخه دوم که تحلیل دیگری می طلبد.

3. در مورد تحلیل معنای فناء و بیان حقیقت آن مجموعاً چهار دیدگاه قابل استخراج است.

الف) فناء یک حقیقت شهودی برای انسان است بدین معنی که سالک در ریاضات خود به مرحله ای می رسد که در اثر غلبه عشق حق هیچ چیز را و از جمله ذات خود را نخواهد دید بلکه فقط خدا را می بیند.

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند/ بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت. و این همان معنای فناء است در ذات حق «ثم بعد ذلك يحصل بهم قوة عروج الى الجناب الاعلى، و مادام النفس مبتهجة بالذات من حيث هي اللذات فهي بعد غير واصله، و اذا غابت عن شعورها بذاتها و شعورها بلذاتها فذلك الذي سموه الفناء» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج 1، ص: 114).

ب: فناء یک حقیقتی است مربوط به وجود اشیاء بدین معنا که اشیاء و از جمله انسان در مسیر استكمال و حرکت ذاتی خود به مرحله ای می رسند که در ذات حق مستهلک می گردند و بجای آن به وجود حق موجودیت خواهند یافت، این دیدگاه خود سه شاخه دارد:

شاخه اول: چیزی که از اشیاء مستهلک می گردد عبارت است وجود واقعی او «ثم بعد ذلك لابد أن ينتفى وجوده الذي به كان يوجد من قبل و يضمحل في وجود الحق الذي به يوجد كل شيء و يقوم حتى لا يكون له في نفسه عند نفسه وجود و هذا مقام أهل الوحدة و هو أجل المقامات و أجل الكرامات و هو مقام أهل الفناء في التوحيد» (اسفار ج 9، ص 375)

شاخه دوم: چیزی که مستهلک می گردد عبارت است تعین وجود واقعی شیء نه خود وجود آن «هذا الفناء الذي للسالك على ضربين أحدهما أن يزول عنه التعین الذاتي و الأسمائی ليرجع وجوده إلى وجود الحق بارتفاع وجوده المقيد و الآخر أن يتبدل صفاته البشرية بالصفات الإلهية دون الذات فكلما ارتفعت صفة من صفاتها قامت صفة إلهية مقامها فيكون الحق في سمعه و بصره» (مفاتیح الغیب، ص: 636)

شاخه سوم: چیزی که مستهلک می گردد عبارت است وجود موهوم و مجازی شیء (إن السالك إذا شاهد محوية الموهومات التي هي عبارة عن الغير، المسمى بالمخلوقات - الذي ليس الا نقشا خاليا موهوما استقرّ و رسخ باستيلاء قوة الوهم و استيلاء الشيطان عليه - و شاهد ارتفاعها عنه بالكلية، صحا معلومه الذي هو الحق تعالى من الشكوك و الشبهات الوهمية). (جامع الاسرار، ص 171)

4. معنای اول پذیرفته نیست، زیرا فناء مخصوصاً برای انسان یک کمال است، اما تفسیری که از آن ارائه شد نمی‌تواند کمال باشد، زیرا اگر وجود انسان و اشیاء باقی باشند، دیده نشدن آنها یک مدهوشی و غفلت بلکه فریب خوردگی است نه کمال؛ علاوه چنانکه از آیات قرآنی استفاده می‌شود فناء مخصوص انسان نیست بلکه همه اشیاء فناء دارند ولی این تفسیر فناء را محدود به انسان کرده است.

5. معنای دوم نیز پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً وجود عدم پذیر نیست و بنابراین استهلاك در آن معنی نمی‌دهد و ثانیاً خلاف روایت محو الموهوم است و ثالثاً وجود حق بی‌نهایت است و رسیدن به بی‌نهایت محال است.

6. معنای سوم نیز پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً حرکت فقط در مراتب وجود امکانی قابل تحقق است ولی در مراحل عالی وجود حرکت و استكمال نیست و ثانیاً وجود حق بی‌نهایت است و رسیدن به بی‌نهایت محال است و ثالثاً تعیین وجودات به همان مرتبه وجودی آنها است و وجود بهر جهت عدم ناپذیر است و نیز محوالموهوم در آن جاری نیست.

7. با إبطال أنظار سه گانه اول فقط نظر چهارم می‌ماند. بنابراین فناء عبارت است از استهلاك کامل وجود مجازی اشیاء و خروج متحقق حقیقی از موجودیت موهوم و رسیدن به این که متحقق حقیقی همان وجود حق است که این همان عبارت منقول از امیرالمؤمنین است که در بیان «حقیقت» فرمود الحقیقة محو الموهوم مع صحو المعلوم.